

از رنجی که می‌برند!

از رنجی که می‌برند!

آموزش سیاست به زبان ساده!

اپوزیسیون برانداز جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور از حیث شعور «بی‌سوادترین» و از حیث اخلاق «بی‌شرف‌ترین» پراکندگی در حوزه فارسی‌زبانانند که در اغتشاشات اخیر ناشی از افزایش قیمت بنزین یک بار دیگر مهجوریت توأم با صباوت عقلی ایشان برون‌ریخت شد.

مهجوریتی رقت‌انگیز که کولیوشی ذهنی ایشان را قابل‌ترحم می‌کند! بی‌سوادی ایشان کُلّای مُعَوَّج از افسانه‌اندیشی است که به ایشان این امکان را داده تا بیش از ۴۰ سال با اتکای بر رویاها و آرزوهای خود بتوانند سیاست را مُنحط و سالی‌چهل بار جمهوری اسلامی را مُنحل کنند!

هر چند نفرت از جمهوری اسلامی حق مسلم ایشان است اما سیاست محل‌شیدائی و نفرت نیست. سیاست عرصه عقلانیت و حرکت بر زمین واقعیت است.

تنفر ایشان از جمهوری اسلامی قابل فهم است اما برخلاف خوشایندشان و بر اساس فکتهای عقلی و لحاظ شعور سیاسی و مطابق داده‌های واقعی، جمهوری اسلامی تا اطلاع ثانوی ماندنی است.

مانائی جمهوری اسلامی قبل از اتکای بر توانائیش مستطهر به ناتوانی همین اپوزیسیون برانداز است که دنیای خود را به زیباترین شکل ممکن در آسمان‌ها چیده است.

قدر مسلم نمی‌توان و نمی‌بایست آرزوهای ایشان را تحقیر کرد و نباید ایشان را به احتساب رویاهاشان شماتت کرد! حتی بنوعی می‌بایست آرزوهای ایشان را برسمیت شناخت. اما محل نزاع و موضوع نقار آنجاست که در دنیای سیاست نمی‌توان آرزوها را مبنای تحلیل قرار داد و بر اساس «شیدائی و نفرت» تخیلات خود را تئوریزه کرد و بعد بابت محقق نشدن آن رویا بافی‌ها غم‌برگ گرفت!

سیاست عرصه واقعیت است و واقعیت آن است که جمهوری اسلامی ایران ماندگار است.

البته می‌توان گفت: خیر- نیست!

می‌توان خود و همفکران خود را بنام همه ملت ایران سند زد و جمهوری اسلامی را فرقه‌ای حداقلی در دریای خروشان ملت مفروض انگاشت!

اما واقعیت آنست که علی‌غم اصرار خویش‌باورانه اپوزیسیون مزبور جمهوری اسلامی برخوردار از پایگاه مردمی قدرتمندی است و به اعتبار همین پایگاه رفتنی نیست.

اپوزیسیون مزبور اگر این واقعیت را بپذیرد و متعاقبا از رویاندیشی و «سیاست‌بازی» بر اساس شیدائی و نفرت دست برداشته و پای بر زمین واقعیت بگذارد آنگاه می‌تواند با خود و جمهوری اسلامی به صرافت افتاده و ببینند و بکوشند با همین جمهوری اسلامی مستقر چگونه به همزیستی و رواداری برسند!

بیشرفی این اپوزیسیون نیز مٌعلل به مذبذب بودن ایشان است که حسب ظاهر داعیه وطن و وطن‌دوستی و هموطن دوستی دارند اما در کثیف‌ترین شکل ممکن در زمین آمریکا بازی کرده و نه تنها کمترین اعتراضی بابت تحریم‌های اقتصادی طالمانه ترامپ نمی‌کنند بلکه ضمن استقبال از له شدن مردم از جوار تحریم‌ها، فرصت‌طلبانه اعتراض مدنی ایشان را رُبوده و با خشن‌ترین شکل ممکن شهر را به «نام مردم» به آتش می‌کشند!

روز گذشته در تلویزیون فارسی بی بی سی میهمان بودم و فرصت نشد این نکته را در پاسخ میزبان که گفتند «چرا حکومت معترضین را با خشونت سرکوب می‌کند» به ایشان گوشزد کنم که: کجای دنیا آتش‌زننده بانک را معترض می‌نامند؟! کجای دنیا آتش‌زننده اتوبوس و پمپ بنزین و تخریب‌کننده فروشگاه‌ها را معترض می‌نامند؟!

در همان انگلستانی که شما زندگی می‌کنید وقتی طرفداران تیم لیورپول و چلسی شهر را به آشوب و تخریب می‌کشند پلیس انگلستان آیا ایشان را به اسم معترض «نوازش» می‌کند؟! یا با قدرت و شدت سرکوب‌شان می‌کند؟!

بی شرفی این اپوزیسیون بازگشت به این شناعت دارد که دو روز ابتدای آشوب تا توانستند زدند و تخریب کردند و آتش سوزاندند و با افتخار ویدئوهایش در «بی بی سی» و «من و تو» و «ایران اینترنشنال» و «صدای آمریکا» و «توئیتر» بنام موفقیت و پیشتازی «مردم» آنتن می‌گرفت و وقتی یخ‌شان نگرفت و فهمیدند سُمبه نظام پر زور است ناگهان تغییر موضع دادند و در همان رسانه‌ها این بار رژیم را متهم به خودزنی کرد و گفتند تخریب‌ها توسط حکومت برای توجیه سرکوب «مردم» صورت گرفته!

مجانین استدلالی می‌کنند که در هجای آن لکنت می‌ورزند! با فرض صحت این ادعا آیا مدعیان مزبور مجوز آن را می‌دهند تا حکومت تخریب‌گران را به گلوله ببندد؟! منطقا با ادعای مزبور مدعیان باید از چنین مجوزی استقبال کنند چرا که در آن صورت نظام افراد تحت امر خودش را به گلوله می‌بندد! بقول دای جان ناپلئون: چیزی که مرز ندارد حماقت است!

آشوب کور بنزین!

آشوب کور بنزین!

اغتشاش در ایران به بهانه افزایش قیمت بنزین تداعی داستان همافزائی روزانه سه کارگری است که یکی وظیفه داشت گودال بکند و دومی موظف بود داخل گودال لوله بگذارد و سومی وظیفه پُر کردن گودال را عهده داری می‌کرد و کارگران اول و آخر در غیبت نفر دوم نیز لاینقطع کار می‌کردند و یکی گودال می‌کند و دومی پُرش می‌کرد بدون آنکه به «فقدان اصل لوله‌گذاری در خاک» اهمیتی دهند!

هر چند آغاز آشوب بنزین در ایران را باید به حساب اقدام بی‌مبالاتانه دولت گذاشت که بصورتی خلق‌الساعه و بدون اطلاع قبلی و افکار عمومی سازی شهروندان ایران را سورپرایز کرد و هر چند فکتهای سیاسی نیز موید آنست دولت عملگرایان چندان هم بی‌رغبت نیست تا با اتکای تنگنای اقتصادی مبتلابه مردم از قبال تحریم‌ها و توسل به خیابانی کردن اعتراض معیشتی مردم، اهرم فشاری برای تحمیل تسلیم شدگی در پیشگاه «کدخدا» را به قوه عاقله نظام تمهید کند با این توجیه که:

مردم بُریده‌اند و خسته شده و مستاصلند و گریزی جز سازش با آمریکا نیست!

علی‌احال هر چند اقدام ناسنجیده دولت را می‌توان پاس‌خودی به دشمن تلقی کرد و بر این منوال اعتراض اولیه و مشروع و مدنی شهروندان بسرعت توسط اغتشاش‌گران مصادره شد و غوغائیان با عقبراندن معترضین مدنی توانستند ابتکار عمل را در دست گرفته و با توسل به تحرکات ایدائی و اخلاگران و تخریبی شهر را به آتش و آشوب بکشند.

آشوبی که علی‌رغم گستردگی لیکن بصورت قهری محکوم به زوال است! حلقه مفقود در آشوب موجود عدم همافزائی بین «اسلیپ‌رسل‌های کف خیابان» با دیگر قطعات پازل است!

صورت شفاف ماجرا آنست که ترامپ گز نکرده بُرید و قبل از آنکه چاهی بکند دست به رُباش منار زد!

هدف غائی ترامپ از تحریم‌های فلج‌کننده رساندن جامعه شهروندی ایران به نقطه جوش از طریق پمپ بحران معیشت بود تا در ادامه بتواند

ماهی مُراد خود را از آن آب گل‌آلود شده صیادی کند! اما نکته مغفول در «پازل ترامپ» خالی بودن دست وی از آلترناتیو و عنصر جایگزین در فردای آشوب مطمح نظرش بود.

ترامپ به این واقعیت توجه نداشت که اگر CIA در ۱۹۷۱ با فراست توفیق پیدا کرد از طریق بحران معیشت و ارگانایز کردن «جنبش قابلمه به دست‌ها» دولت انقلابی‌آلنده را در شیلی به زیر بکشد این توفیق را مدیون وجود عنصر تمام‌کننده‌ای مانند «پینوشه» در سانتیاگو بود گذشته از آنکه پینوشه نیز در آن دسیسه پشتگرم به امدادهای ستاد کودتا در سفارت آمریکا در سانتیاگو بود.

همان چیزی که اکنون در ونزوئلا جاری است و آمریکائیان به برکت برخورداری از عنصر تحت امرشان در «کاراکاس» و باز بودن سفارتشان به عنوان کانون فتنه توانسته‌اند با تمهید دوگانه «گوایدو» در مقابل «مادورو» ونزوئلا را با دوزی بالا به آشوب بکشند!

این در حالی است که CIA از ۵۸ تاکنون و از فردای تسخیر و تعطیلی سفارتخانه آمریکا در تهران «یهودی سرگردانی» را می‌ماند که گرانیگاه‌اش برای دخالت مستقیم و موثر در ایران را از دست داده و بالتبع نتوانسته از میانه اپوزیسیون داخلی نیز ژنرال سازی کند و در این میان همه بضاعت CIA یک قلاده «رضا پهلوی» است که در هر بزنگاهی متوسل به وی شده و با بزک و شوآف‌های سیاسی این کوچک‌زاده‌اش را به نیت «ژنرال‌سازی» بزرگ‌نمایی می‌کند.

پابندی که برخلاف انتظار CIA فاقد کمترین کاریزما و نفوذ نزد ایرانیان است و به سنت پدرش همه امیدش بازگشت دوپینگ به ایران با اتکای بر الطاف خفیه کاخ سفید است.

من حیث‌المجموع غائله بنزین در ایران چیزی نیست جز آشوبی کور و کارگران بدون حضور عامل سوم صرفاً در حال کندن و پر کردن حفره خالی از محتوایند!

#داریوش سجادی

چطوری؟ آمریکا ئی!

چطوری؟ آمریکائی!

پاسخی به فراخوان رضا پهلوی

رضا پهلوی به بهانه اغتشاشات اخیر در ایران بابت افزایش قیمت

بنزین طی پیامی خطاب به ایرانیان اظهار داشته: «درد مردم ایران بیش از آنکه قیمت بنزین باشد، کرامتیست که از دست رفته‌اش می‌بینند» و در ادامه افزوده:

شما به درستی دریافته‌اید که تنها راه رهایی، نه صندوق‌های دروغین رای، که در با هم بودن و سر دادن فریاد دادخواهی در خیابان‌های ایران است.

مزید اطلاع آقازاده محمدرضا پهلوی باید گوشزد کرد مشکل درشت مردم ایران قبل از قیمت بنزین همین مصیبت آقازادگی و به احتساب اسپرم منتقله از ابوی خود را «تافته جدا بافته دیدن» است که حاملان آن اسپرم را دچار توهم فضیلت و رهبریت و مانویت و «ملوکانه‌فرمائی» می‌فرماید!

جناب رضا پهلوی به درستی فرموده‌اند درد اصلی ایرانیان کرامت از دست رفته‌شان است اما در بیان کامل حقیقت ماخوذ به حیا مانده و فرموده‌اند این کرامت به تاراج رفته میراث پدر و پدربزرگ و آن «علیه‌سرکار» در سلطنت منحوسه و منقرضه‌ای است که از جوار بی‌هویتی و سرماآگینی از هویت ایرانی و خودباختگی و شیدائی همه خانواده پهلوی به هویت مهترانگاران آمریکائی، این بی‌کرامتی در خاک ایران نشاء شد.

جناب پهلوی!

کرامت ایرانیان زمانی از بین رفت که پدر تاجدارتان ایرانیان را چون «گوساله» انگاشت و نهیب‌شان زد «یا به صندوق آرای دروغین من در حزب رستاخیز رای می‌دهید یا پاسپورت بگیرید از ایران بروید» و ایرانیان نیز به درستی دریافتند تنها راه رهایی، نه صندوق‌های دروغین رای، که در با هم بودن و سر دادن فریاد دادخواهی در خیابان‌های ایران است که نتیجه‌اش اخراج پدر تاجدارتان و خانواده‌اش از ایران شد!

ایرانیان کرامت‌شان را روزی از دست دادند که بابای شما، ایرانیان و کرامت‌شان را در لایحه کاپیتولاسون به آمریکائی‌ان فروخت!

ایرانیان کرامت‌شان را روزی از دست دادند که بهجت ملی ناشی از ملی شدن صنعت نفت در کنار مصدق‌شان را با کودتای بابای تحت تولیت آمریکایتان با افسردگی و یاس و حرمان ما به ازا کردند!

کرامت ایرانی آنجا از دست رفت که بابای شما دانشجویان آزاده کشور را به پاسداشت کودتای ۲۸ مرداد در پیشگاه نیکسون به گلوله بست!

کرامت ایرانی آنجا از دست رفت که دولتمردان آمریکائی و نئاندرتالی مانند ترامپ از عمق سادیسم شخصیتی‌اش بقصد له کردن پایمردی مردم ایران و تن دادن ایرانیان به ارباب آمریکائی با تحریم‌های ظالمانه اقتصادی کوشیدند تسمه از گرده ایرانیان بکشند و

شما در کنف حمایت کاخ سفید از این سیاست شیرانه با خفقان و سکوت شرم‌آورتان استقبال کردید!
جناب پهلوی!

بیش از ۴۰ سال از آن تاریخ گذشته. بیش از ۴۰ سال است که با پول ربوده شده ملت ایران خوردید و گشتید و چریدید! کاش لااقل در این مدت دو واحد دانشگاهی و یک مدرک تحصیلی از یک کالج آمریکائی می‌گرفتید تا لااقل تبحری در ادبیات آکادمیک پیدا می‌کردید و اکنون می‌فهمیدید نظام دیکتاتوری و استبدادی با یکدیگر تفاوت دارند و می‌فهمیدید پدرتان دیکتاتور بود و پدربزرگتان مستبد!

جناب پهلوی! در غائله افزایش بنزین بوی کباب شنیده‌اید لیکن سالها است تق قیام قابلمه به دست‌ها درآمده!

جناب پهلوی - مردم ایران مردم با شعوری‌اند. اگر^۱ کاخ سفید در ۷۱ توانست با تئاتر قابلمه به دستان مرفه(!) آلوده رو با کودتا بنفع پینوشه پائین بکشد لیکن اکنون نه ایران شیلی دهه هفتاد است و نه ایرانیان مبتلابه حماقت نظام پولارایز جنگ سرداند و نه جنابعالی استعداد و جنم «پینوشه شدن» را دارید و نه کاخ سفیدتان در تهران برخوردار از ستاد کودتا است.

جناب پهلوی - مردم ایران در آبان ۵۸ و چند ماه بعد از اخراج بابا و مامان و جنابعالی و لیلا خانم و فرحناز خانم و علیرضا، درب سفارت دولت فخمه آمریکا در چهارراه تخت‌جمشید را نیز گل گرفتند و شوربختانه جنابعالی را از داشتن پایگاه فتنه در ایران محروم ساخته‌اند!

اگر «بابا» توانست در ۳۲ با کودتا به قدرت بازگردد این را مدیون وجودداشت سفارت آمریکا در تهران بود.

آقای پهلوی - درسته که مردم ایران تحت تحریم‌های ظالمانه آمریکا زیر فشارند علیرغم این ایرانیان کشورشان را دوست دارند و برای وجب به وجب خاک این کشور هشت سال مظلومانه جنگیدند و بیش از ۴۰ سال با همه مصائب و سختی‌هایی که کاخ سفید به جرم خودباشی بر سرشان آورده پایمردی کرده‌اند تا از این طریق بتوانند از شرف و حریت و استقلال و دین و میهنشان حراست کنند و اکنون هم آنقدر شعور و بلوغ دارند تا مشکلات داخلی‌شان را بدون توجه به فراخوان «آشوب طلبانه عافیت‌نشینان در جوار کاخ سفید» شخصا و راسا و از طریق مدنی بین خود و مسئولین کشور رایزنی و مرتفع نمایند.

راستی جناب پهلوی - مسائل ایران به شما چه؟ وقتی در ۸۵ با بیش‌رمی در دادگاه فدرال آمریکا ضمن قرائت سوگند شهروندی آمریکا رسماً تابعیت ایرانی خود را طرد و به تابعیت آمریکائی در آمدید و مطابق

مفاد «قسم‌نامه رسمی اخذ تابعیت آمریکا» سوگند وفاداری خوردید تا تمامی وفاداری خود به مملکت قبلیتان را طرد کرده و در برابر دشمنان داخلی و خارجی آمریکا وفادارانه و با ایمان تفنگ بدست گرفته و برای آمریکا بجنگید!؟ بر این منوال اکنون مشکلات ایران چه ربطی به شما دارد!؟

کاش شرم در خانواده شما نایاب نبود!

جناب پهلوی!

حال که خواستید ایرانی باشید، لااقل بکوشید یک آمریکائی خوب باشید!

#داریوش_سجادی

#رضا_پهلوی

از تراژدی تا فکاهی!

از تراژدی تا فکاهی!

تراژدی آنجاست که ترامپ رسماً و علناً اعلام کرد و اقدام کرد که از طریق افزایش تحریم اقتصادی بدنبال له کردن مردم ایران زیر بار معیشت هست تا از آن طریق بستر آشوب علیه نظام را فراهم کند و حالا که تا حدی موفق شده برای همین مردم له شده زیر فشار اقتصادی ابراز هم‌دردی می‌کند!

این هم که دولت روحانی بمنظور خنثی ساختن فتنه ترامپ و گشایشی در وضع بودجه کشور دست به افزایش قیمت بنزین زد، به کنار! اما تراژدی آنجا بود که برخلاف ادعای «تدبیر و امید» دولت روحانی در نامدبرانه‌ترین شکل ممکن افزایش قیمت بنزین را اعلام کرد و پیش از آن کمترین اقدام رسانه‌ای یا روابط عمومی جهت بسترسازی و توجیه افکار عمومی و اقناع افکار عمومی انجام نداد!

اما کمدی ماجرا ابراز حمایت و همراهی مشتی شبه ایرانی و فارسی زبان در رسانه‌ها و سازمان‌های سیاسی خارج از کشور در اروپا و آمریکا است که اساساً درکی از جنس درد مردم له شده زیر فشار اقتصادی ناشی از تحریم آمریکا ندارند و در عمق تنعم و برخورداری و رفاه و لم داده کنار شومینه‌ها و مستطهر به الطاف خفیه «دولت‌های آمریکائی و اروپائی» برای مردم ایران تظاهر به «غصه‌خواری» و «هم‌دردی» می‌کنند و از راه دور آروغ از سر سیری صادر کرده و

فرمایش به انقلاب می‌فرمایند!

این کم‌دین‌ها متوجه نیستن همین مردم مظلوم و محجوب و له شده زیر فشار تحریم‌ها اگر دست‌شان به این کم‌دین‌ها برسد ابتدا انتقام‌شان را بابت همه خیانت‌ها و خباثت‌های ایشان علیه کشورشان در خارج از کشور را از ایشان خواهند گرفت!

فریاد مردم ایران به این از خودمتشکران متوهم به ایرانی بودن آنست:

جمهوری اسلامی خوب و بدش پای ما. خودمان بلدیم مشکلاتمان را در ایران با همت عالی حل کنیم. اما شما بی‌غیرتان «صرف‌نظر از مخالفت درست یا نادرست‌تان با رژیم» شد فقط یک بار صدای اعتراض‌تان را متوجه آمریکا هم نکنید یا یک کمپین کوچک علیه تحریم‌های ظالمانه آمریکا علیه ما ایرانیان راه اندازی کنید!؟

کاش بجای شرفروشی کمی غیرت داشتید!

#داریوش‌سجادی

ماست نیست!

اغتشاش در ایران بابت افزایش قیمت بنزین هر چند امر نامفهومی نیست اما بنا به دلائلی مشهود محکوم به زوال است!

دلیلش فضله موش‌هایی است که بصورت شتابزده و هیجانه و در عین حال نابخردانه در تمام اغتشاشاتی از این دست توسط عوامل برانداز داخلی و خارجی درون دیگ اعتراض معترضین انداخته می‌شود.

اعتراض به افزایش قیمت بنزین دغدغه بخش متوسط رو به مستمند جامعه است که در تحلیل نهائی فاقد سویه‌های سیاسی و ساختارشکنانه است که بصورت طبیعی معترضین را صاحب حق می‌کند!

اما درست از آغاز اعتراض‌ها وقتی «بی بی سی» و «من و تو» و «ایران اینترنشنال» و «صدای آمریکا» تمام قد وارد ماجرا شدند و با دادن تریبون به عوامل ساختارشکن و برانداز دست به مصادره اعتراض‌ها زدند و می‌زنند و آشوب در ایران را به سمت خشونت می‌کشانند، همین ورود ناخوانده و خودخوانده منجر به آن می‌شود تا بدنه معترضین که غالباً شهروندان مدنی‌اند علی‌رغم نارضایتی از وضعیت معیشتی نامطلوب‌شان در ادامه از صرافت ادامه اعتراض افتاده و زمین در اختیار ماجراجویان و ساختارشکنان و براندازان افتاده و

بدین ترتیب حکومت نیز ولو با تاخیر اما با خشونتى اجتناب‌ناپذیر آشوبگران را سرکوب مى‌کند.
کاش حرامیان از تجربیات قبلى خود عبرت مى‌گرفتند:
ماستى که مایهٔ اش فاقد خلوص باشد، نمى‌بندد!
#داریوش_سجادی

از حسن تا ابوالحسن!

از حسن تا ابولحسن!

سخنرانی حسن روحانی در یزد و لن‌ترانی ایشان نسبت به عملکرد قوه قضائیه در امر فساد اقتصادی و تداوم این لن‌ترانی در روزهای بعد هر چند بنوعی نشان‌دهنده کدورت ایشان نسبت به حبس برادرش می‌تواند باشد لکن سیاست محل حب و بغضها و فامیل بازی در عرصه منافع ملی نیست.

متأسفانه رفتار این «حسن» بنوعی تداعی کننده رفتار آن «ابولحسن» شده.

آقای روحانی - پیش از شما و سلف شما «ابولحسن بنی‌صدر» نیز مانند امروز شما کوشید با دمیدن بر آتش دو قطبی «بنی‌صدر - بهشتی» بتواند ناتوانی‌ها و ناکامی‌های خود در کاخ ریاست جمهوری را پنهان‌سازی کند.

آقای روحانی - سخنرانی ۱۹ آبان شما در یزد قرینه سخنرانی ۱۴ اسفند بنی‌صدر بود که مانند امروز جناب‌عالی پنجه در صورت رئیس عدلیه وقت (آیت‌الله بهشتی) کشید و آن آشوب را راه انداخت.

آقای روحانی - نگذارید تراژدی تاریخ این بار کُمیک شود!
فراموش نکنید در آن تاریخ نیز ترفند بنی‌صدر نگرفت و این امام بودند که با تَغْیِیْر ایشان را خطاب توام با عتاب کردند که:
غلط می‌کنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد.

#داریوش_سجادی

شبکه من و تو

شبکه من و تو

حجamt اجتنابناپذیر خون ملت ایران!

تلویزیون ماهواره‌ای «من و تو» تجربه منحصری فردی از توفیق مشتی لوزر فارسی زبان است که بنمایندگی و سخنگوئی از جانب سلطنت‌طلبان یا همان «اسپریم‌سالاران» توانسته بمنظور اثبات شانیت و وجاهت اسپریم‌سالاری و خرید آبرو برای سلطنت طلبی، دست به جعل تاریخ بزند و قهرمان پلاستیکی بسازد.

کل بضاعت این ممارست خلاصه شده در یابش و چینش و آمایش و پردازش نیم دوجین رقاص و مْطرب و مزقونچی تاکسیدرمی شده و بجا مانده از سلسله منقرضه پهلوی است تا در این شبکه برای نوستالوژی‌هایشان در کوچینی و باکارا و میامی و شکوفه نو، سوته‌دلی و مرثیه‌خوانی و بوتیماری کنند!

تاریخ را حسرت به دل گذاشته‌اند تا در اثبات وجاهت مفروض انگاشته‌شان از سلسله منقرضه پهلوی لااقل چهار تا دانشمند فرزانه یا دست‌آوردهای فن‌آورانه را سوندآلوژی کنند!

همه سرمایه اجتماعی‌شان شده گوگوش و شماعی زاده و «مهوش پریوش چه بد کرد غلط کرد شوهر کرد همه را در بدر کرد»! و بشکن و بالا بنداز! این شبکه به هیچ دردی نخورد لااقل سندی است مْبرهن از حجamt خون ملت ایران که در بهمن ۵۷ برون ریخت شد!

#داریوش سجادی

فائزه لوژی!

فائزه لوژی!

سخن خانم فائزه هاشمی مبنی بر مجوز چند همسری زنان که واکنش ایشان به بحث چند همسری مردان بود و نقد توام با هزل اینجانب مبنی بر پیش‌قدم شدن ایشان در تعدد همسر، برخوردار از تحشیه‌های فراوانی شد که تکمله‌ای را بر عهده اینجانب قرار می‌دهد.

طبیعتاً این امر پنهانی نیست که نیت سرکار خانم هاشمی در بیان آن نظر شاذ صرفاً یک طعنه بود تا بدانوسیله و به زعم خود ناخجستگی

مفروضشان از تعدد همسر توسط مردان را از طریق ترفند برسمیت شناختن متقابل حق تعدد همسر توسط زنان، معادل‌سازی کند! هم چنانکه واکنش اینجانب نیز ترفندی بود تا ناروایی احتجاج ایشان را به مشارالیه عریان‌نمائی کنم!

ناروایی احتجاج خانم هاشمی از آن جهت حائز شماتت است که نامبرده بنا بر شخصیت پرخاشگر و واکنش‌های هیستریک و شناخته شده‌اش، بعضاً مرتکب شاذیاتی می‌شوند که قبل از مستدل بودن دهان کجی به عرف جامعه را می‌ماند.

در بحث تعدد زوجات نیز گفتار هیستریک و شخصیت دماغ‌گزیک ایشان مانع از آن شد تا حقوق همجنسان خود را با معرفتی ملین و متین و وزین سنگربانی کند.

بزرگترین خبط ایشان آنست که بدون عمق اندیشگی، برابری «زن و مرد» را بدون تفاوت «زن و مرد» وجدان می‌کنند!

تفاوت این دو آنجاست که مردان به صفت ذاتی «تمامیت طلبند» هم چنانکه زنان به صفت ذاتی «انحصار طلبند» و بر همین مبنا اگر تمام زنان دنیا را نصیب مردی کنند باز هم طلب می‌کند! این در حالی است که زن یگانه مرداش را منحصرأ برای خود و تنها برای خود می‌خواهد.

همین ریحانگی بانوان است که در شخصیت زمخت فائزه آنقدر رقیق شده که نمی‌تواند متوجه شود تعدد همسر در ذات زن نامقبل است.

زن خود را موهبتی می‌انگارد که مشتاق است این موهبت را به ثمن بخش پیشکش همسرش کند مشروط بر آنکه مرداش و همه وفاداری مرداش نیز منحصرأ به خودش و تنها خودش متعلق باشد.

فهمی روان از لطافتی عیان که شوربختانه هامش و خامه‌اش و خوانش و پردازش فائزه از آن بی‌بهره مانده!

#داریوش_سجادی

#فائزه_هاشمی

آقای سیندرلا!

آقای سیندرلا!

ثبت اسامی فائقه آتشین (گوگوش) و بهروز وثوقی در پایگاه تاریخ نگاری سازمان سینمایی کشور بشکلی قابل انتظار در فضای رسانه‌ای ایران مناقشه‌آمیز شد. هر چند مناقشات مزبور بر سر چرائی ثبت نام

گوگوش و بهروز وثوقی در سامانه وزارت ارشاد غالباً ناظر بر مسائل شخصی و اخلاقی این دو بازیگر رژیم پهلوی است اما از منظر آسبشناسانه اصرار وزارت ارشاد بر رکورد کردن این دو بازیگر در تاریخ سینمای کشور موید یک ناکامی اجتماعی در حافظه تاریخی کثیری از ایرانیان است.

صرف نظر از حواشی اخلاقی و فارغ از کالبدشکافی شخصیتی این دو بازیگر نکته حائز اهمیت آنست که این زوج هنری با فیلم «همسفر» اثر «مسعود اسدالهی» در حافظه تاریخی ایرانیان بولد شده‌اند.

همسفر سوای جاذبه‌های تصویری در تحلیل نهائی ژانری از سیندرلای دیزنی را به تصویر می‌کشید که برخلاف تصور این بار سیندرلا دخترکی اسیر ظلم آناستازیا نبود و مردی را می‌مانست که در فقر اجتماعی و مناسبات ظالمانه شهروندی مستاصل مانده است.

مردی بزن بهادر و چالاک و خوش سیما و با خاستگاهی فقیرانه که بمنظور فائق آمدن بر تنگدستی خود طی حوادثی منجی دختری نازپروده از خانواده‌ای متمول و اعیان‌نشین می‌شود که در مسیر نجات دخترک، هر دو دلباخته یکدیگر شده و در انتها جوان به مراد دل خود می‌رسد!

مانائی «همسفر» در حافظه تاریخی ایرانیان موید مانائی رویا اندیشی و میل به رستگاری دنیوی از مسیرهای میان‌دُر و تخیلی است.

اقبال به بهروز وثوقی و گوگوش در همسفر قبل از آنکه اقبال به این دو بازیگر باشد ادبار جماعتی است از جایگاه ناخوشایند اقتصادی و اجتماعی مبتلا به‌شان و اشتیاق رویا اندیشانه‌شان به یابش کفش بلورینی است تا ناتوانی‌ها و مسئولیت‌گریزی‌های ایشان را یک شبه ما به ازا کند.

توهمی که با گذشت بالغ بر ۴۴ سال کماکان در ایران و نزد مبتلایان سخت جانی کرده و «همسفر» ولو ساعاتی کوتاه ایشان را «خلسه درمانی» می‌کند!

#داریوش سجادی

مطهری بدون طهارت!

مطهری بدون طهارت!

اسائه ادب و متلک جنسیتی علی مطهری به یک دانشجو بار دیگر موید این واقعیت شد که آقازادگی لزوماً افاده معنای هم‌ترازی و سرونازی

با فضیلت‌های پدر را ندارد.

علی مطهری موجودیتی نامتقارن است که نه عمق اندیشگی پدر را کسب کرده و نه علیرغم اشتیاقش به شیرین‌زبانی و بذله‌گوئی بداهه اما در عمل از این استعداد نیز محروم است و بداهه‌های مرتکبه‌اش مهوع می‌ماند پیش از آنکه تملیح را متبادر به ذهن کند!

جناب مطهری

عنایت داشته باشید اگر شوق نشستن در نشست‌های دانشجویی را دارید چنان شوقی الزامات خود را می‌طلبد. دانشجویان اقشار شوریده و آرمان‌خواه‌اند که به اقتضای جوانسری بعضا در نشست‌های دانشجویی «تندی و تیزی» نیز می‌کنند.

جناب مطهری بنده و شما نسبت‌مان با این جوانان نسبت پدری است و اینجانب نیز به کرات در سخنرانی‌های دانشگاه‌ام مانند شما با هیجان‌زدگی جوانان مواجه شده‌ام.

جناب مطهری شایسته است در مقابله با چنان تندیهائی خویشتن‌داری کرده و پدران به این جوانان کلامت کنید در غیر این صورت چه اصراری بر نشستن میان جوانانی را دارید که نه الفبای کلامت‌شان را می‌دانید و نه از تبحری در شیرین‌زبانی مناسب با چنین نشست‌هایی برخوردارید!؟

#داریوش سجادی